

Jurisprudential analysis of the legitimacy of Imam Hussain's uprising from the point of view of Sunnis

Mehdi Bahrmand ^۱

Ruhollah Jahanabadi ^۲

Asma Roknabadi ^۳

- ۱- Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Kerman, Iran
۲- PhD student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Kerman, Iran
۳- Bachelor of Elementary Education, Islamic Azad University, Kerman Branch, Kerman, Iran

Abstract

One of the issues that need to be investigated regarding the rise of Imam Hossein (a.s.) is the legality of the rise of Imam Hossein (a.s.) from the point of view of Sunnis. Unlike the Shia who consider Imam Hussain (a.s.) infallible and every word, deed, and interpretation of that Prophet as proof, the Sunnis do not believe in such a relationship with the Imam; Therefore, it is necessary to discuss the rise of Imam Hussain (a.s.) and its legality or illegitimacy from their point of view in order to clarify it. Sunnis consider the uprising of Imam Hussain (a.s.) against Yazid as permissible or not. It has been proposed to the Sunnis, and some of them have considered it forbidden due to the necessity of blasphemy, the difference of motivation, the proof of Imamate of Imam Hussein (AS) and the mistake of Imam Hussein (AS) in his ijtiḥad, and another group has argued against it to two. The reason for the obligatory command and the prohibition of evil and the superiority of Imam Hussain (a) over Yazid, have been considered as the justification of Imam Hussain (a) standing against Yazid. Consideration in the fundamentals of Sunni jurisprudence indicates the validity of the second point of view.

Keyword: The uprising of Imam Hussain (AS), Sunnis, legitimacy, illegitimacy

^۱ bahrehmand.mehdi@yahoo.com

^۲ rohallah۸۲۵@gmail.com

^۳ asma.r۱۲۳۴۵۶@gmail.com

واکاوی فقهی مشروعیت قیام امام حسین (ع) از منظر اهل سنت

مهدی بهره مند^۱

روح الله جهان آبادی^۲

اسما رکن آبادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

چکیده

یکی از موضوعاتی که لازم است پیرامون قیام امام حسین (ع) به واکاوی آن پرداخت، مشروعیت قیام امام حسین (ع) از منظر اهل سنت است. برخلاف شیعه که امام حسین (ع) را معصوم و هر یک از قول، فعل و تقریر آن حضرت را حجت می‌داند، اهل سنت چنین باوری نسبت به امام ندارند؛ از این رو ضروری است که از دیدگاه آنان به قیام امام حسین (ع) و مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن پرداخته شود تا روشن شود. اهل سنت، قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را جایز می‌شمارند یا خیر که اساساً یافته‌های این مقاله با استفاده از دو روش تحلیلی-توصیفی و تحلیلی-انتقادی نشان می‌دهد که هرچند دو دیدگاه حرمت و جواز قیام امام حسین (ع) از سوی اهل سنت مطرح شده است و برخی آن را به دلیل لزوم بغی، اختلاف انگیزی، ثبوت امامت یزید بر امام حسین (ع) و اشتباه امام حسین (ع) در اجتهاد خویش، حرام دانسته‌اند و در مقابل، گروه دیگری با استدلال به دو دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر و افضلیت امام حسین (ع) از یزید، قائل به جواز قیام امام حسین (ع) در برابر یزید شده‌اند. تدبیر در مبانی فقهی و اصولی اهل سنت، بر صحت دیدگاه دوم دلالت دارد.

واژگان کلیدی: قیام امام حسین (ع)، اهل سنت، مشروعیت، عدم مشروعیت.



^۱ استادیار دانشکده فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، کرمان، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، کرمان، ایران.

^۳ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران.

مقدمه

واکاوی مشروعیت قیام امام حسین (ع) از منظر اهل سنت، یکی از موضوعات مورد نیاز در مورد قیام آن حضرت است؛ زیرا مسلمانان به دو فرقه اصلی شیعه و اهل سنت تقسیم شده اند و شیعه علاوه بر آنکه قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) را حجت میداند، قائل به عصمت دوازده امام شیعه است و اقوال و افعال و تقاریر آنان را حجت می‌شمارد و به همین جهت، نیازی به بحث از مشروعیت قیام امام حسین (ع) ندارد. به خلاف اهل سنت که هرچند قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) از منظر آنان حجت است، ولی عصمتی برای امامان دوازده گانه شیعه قائل نیستند و اقوال و افعال و تقاریر آنان را حجت نمی‌شمارند. از این رو، ضروری است که نگاه آنان نسبت به قیام امام حسین (ع) را واکاوی نمود. هدف پژوهش آن است که با استفاده از اقوال دانشمندان اهل سنت اثبات نماید که دیدگاه نامشروعیت قیام امام حسین (ع) با هیچ یک از تاریخ، مبانی اعتقادی، فقهی و اصولی اهل سنت سازگار نیست و دیدگاهی که میتواند با مبانی اعتقادی، فقهی و اصولی اهل سنت و تاریخ آنان سازگار باشد، مشروعیت قیام آن حضرت است. ساختار بحث نیز به اینگونه است که ابتدا به مفهوم شناسی می‌پردازیم و مفهوم مشروعیت را واکاوی می‌کنیم و آنگاه وارد بحث فقهی می‌شویم و ابتدا دیدگاه حرمت قیام امام حسین (ع) و ادله آن را نقد و بررسی می‌نماییم و اثبات می‌کنیم که چنین دیدگاهی برخلاف مبانی اهل سنت است و پس از آن نیز دیدگاه مشروعیت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به واکاوی سوالات زیر می‌پردازیم:

ا. ادله حرمت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید چیست؟

ب. اشکالات ادله حرمت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید چیست؟

ج. ادله جواز قیام امام حسین (ع) در برابر یزید چیست؟

۱ مفهوم مشروع

واژه «مشروع» در لغت، از ریشه «شرع» و به معنای بیان و اظهار (ابن اثیر جزری، ۲/ ۶۰)، فتح (طریحی، ۱۴۱۶: ۴/ ۳۵۲)، چیزی که در امتداد باز شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/ ۲۶۲)، پیمودن راه واضح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) آمده و در اصطلاح به معنای جواز است و

فعل مشروع کاری است که دین بیان نموده و محجوریت و کاری نسبت به آن ندارد و آن را واجب یا مستحب نیز نکرده است (محمود عبدالرحمان، بیتا: ۳/ ۲۹۲)

۲- واکاوی فقهی مشروعیت قیام امام حسین(ع) در برابر یزید اهل سنت در مورد مشروعیت قیام امام حسین(ع) در برابر یزید دو دیدگاه متفاوت دارند:

دیدگاه اول: حرمت قیام

گروهی از اهل سنت نظیر قاضی ابوبکر ابن العربی، دسوقی، محمد خضری، ابن تیمیه و... قیام امام حسین(ع) را حرام دانسته اند و برای اثبات مدعای خود چند دلیل آورده‌اند:

. دلیل اول: ثبوت امامت یزید بر امام حسین(ع)

برخی از اهل سنت، به این دلیل قیام امام حسین(ع) در مقابل یزید را حرام شمرده اند که یزید را امام بر حسین(ع) دانسته اند و قیام امام حسین(ع) را قیام علیه حاکم دانسته اند که حرام است. چنانکه ابوالحسن اشعری گفته است: «کشیدن شمشیر علیه حاکم جایز نیست؛ زیرا امام یا عادل است یا غیرعادل و بر ما تکلیفی نیست که او را نابود کنیم. اگرچه وی فاسق باشد و این قول اصحاب حدیث است» (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۵۱). نووی نیز گفته است: ((خروج بر حاکم به اجماع مسلمانان حرام است اگر چه فاسق و ظالم باشد.... ابوبکر بن مجاهد در این مسئله ادعای اجماع کرده است)) (نووی، ۱۴۰۷: ۳۶/۸، ۳۵).

دلیل چنین افرادی آن است که پیامبر(ص) فرموده‌اند که با والیان منازعه و به ایشان اعتراض نکنید؛ مگر آنکه مسلمی را که بر اساس قواعد اسلام غیر قابل پذیرش باشد، از ایشان مشاهده نمایید که در این صورت بر آنان انکار کنید و سخن حق را بگویید. اما قیام عملی علیه ایشان و جنگ مسلحانه با آنان حرام است، به اجماع مسلمانان؛ هر چند این والیان فاسق و ظالم باشند. همه اهل سنت بر این مسئله اجماع دارند و بر این باورند که حاکم در اثر ارتکاب فسق و ظلم و تعطیل نمودن حقوق، منعزل نمی‌شود و قیام علیه او جایز نیست، بلکه فقط موعظه و نصیحت او واجب می‌شود (نووی، ۸: ۱۴۱۲/۳۴).

دلیل دوم: اختلاف انگیزی

دومین دلیلی که اهل سنت برای اثبات حرمت قیام امام حسین(ع) علیه یزید اقامه نموده‌اند، آن است که چنین قیامی موجب ایجاد اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان می‌گردد؛ چنان که ابن قدامه گفته است: «اگر شخصی با زور و قدرت خود را به حکومت برساند،

امامی محسوب می‌شود هر چند اهلیت این امر را نداشته باشد، در صورتی که مردم به حکومت او گردن بگذارند، امامی محسوب می‌شود که جنگ و قیام علیه او حرام است؛ چنان که عبدالملک بن مروان علیه ابن زبیر جنگید و خود را به قدرت رسانید و بر بلاد اسلامی مسئولی شد و مردم به او گردن نهادند و امامی گردید که خروج علیه او حرام محسوب می‌شد. علت ممنوعیت جنگ و قیام مسلحانه علیه چنین حکامی، جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان و خون ریزی و ائتلاف اموال ایشان است و نیز کسی که علیه چنین حاکمی قیام می‌کند، مشمول جمله پیامبر اکرم (ص) است که: «من خرج علی امتی و هم جمیع فاضربوا عنقه بالسیف کائناً من کان؛ هر کسی که بر امت من بشورد، در حالی که آنان دارای وحدت هستند، پس گردن او بزیند، هر کسی باشد» (ابن قدامه، بی تا: ۵۳/۱۰). محمد خضری بک نیز گفته است: «حسین اشتباه بزرگی را مرتکب شد. این خروج موجب افتراق و اختلاف امت شد و پایه های درستی میان فرقه ها را تا امروز متزلزل کرد نهایت چیزی که ما درباره قیام وی می توانیم بگوییم، آن است که او کاری را شروع کرد که مقدماتش فراهم نبود و امکانات و افراد آن آماده نبودند. پس بین او و آنچه وی به دنبال آن بود، مانع پیش آمد و کشته شد.... مطمئناً همه آنها به سوی خدای خود رفته اند و بر آنچه کرده اند، محاسبه می شوند و تاریخ نیز از این حادثه عبرت می گیرد که برای کارهای بزرگ سزاوار نیست که انسان از راه های غیر طبیعی برود..... علاوه بر آن باید اسباب حقیقی که مصلحت امت در آن است، برای قیام موجود باشد؛ مثل این که حاکم ستمی کند که قابل حمل به صحت و درستی نباشد، اما حسین بر یزید شورید و حال آن که مردم با او بیعت کرده بودند و از او تا زمانی که حسین بن علی بنای مخالفت گذاشت، نارضایتی ندیده بودند (خضری بک، بی تا: ۱۲۹/۲).

دلیل سوم: لزوم بغی

سومین دلیلی که اهل سنت برای اثبات حرمت قیام امام حسین (ع) علیه یزید اقامه نموده اند، لزوم بغی است؛ چنان که دسوقی مخالفت امام حسین (ع) با یزید و خروج از طاعت او را رد کرده و می گوید: «مَنْ مَاتَ وَكَيْسَتْ عَلَيْهِ طَاعَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلَةً» کسی که بمیرد و اطاعت از حاکم نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۴۸/۷؛ بوصیری، ۱۴۲۰: ۵۸/۵) پاسخ سخنی است که می گوید: «امام حسین (ع) با یزید مخالفت ورزید و از فرمان برداری خارج شد، در حالی که یزید، امام در زمان امام حسین بود و لازمه اش آن است که امام حسین (ع) و پیروان او، از زمره بغات باشند که سخنی باطل است»

دلیل چهارم: خطای امام حسین (ع) در اجتهاد خویش

گروهی از اهل سنت بر این باورند که امام حسین (ع) در مورد قیام بر یزید اجتهاد نمود و در اجتهادش اشتباه کرد؛ چنان که در فتاوی و استشارات موقع الاسلام الیوم آمده است: «الذی علیه جمهور السلف و منهم کثیر من کبار الصحابه رضی الله عنهم و منهم ابن عباس رضی الله عنهما کان مخطئاً فی اجتهاده فی الخروج علی ولایه الامر فی زمانه و قد نصحه کثیرون بألا یفعل و قد أدى خروجه إلى مأساه کانت عبره و درساً للأمة إلى قیام الساعه؛ دیدگاه جمهور پیشینیان و از آن جمله بزرگان صحابه و ابن عباس -که رضوان خدا بر آنان باد- بر آن است که حسین پسر علی -که رضوان خدا بر آنان باد- در مورد اجتهاد خویش در خروج بر والیان امر در زمانش اشتباه نمود و بسیاری از آنان نیز وی را نصیحت نموده بودند که قیام نکنند و خروجش به مصیبت‌هایی منجر شد که برای امت اسام تا روز قیامت، درس و عبرت است» (فقیه، بیتا: ۵/ ۵۶). در جای دیگری نیز آمده است: «ما به گونه کامل نمیدانیم که حسین (ع) چه کرد؟ ولی درعین حال او اجتهاد نمود و اشتباه کرد. درحالیکه بسیاری از علمای صحابه نظیر ابن عباس با او مخالفت ورزیدند و به او نصیحت کرده بودند که قیام نکنند، ولی این خطای او از فضل و قدرش نمی‌کاهد و شیوه‌های برای پیشینیان محسوب نمی‌گردد، بلکه از بزرگترین موعظه‌ها و درس‌ها و عبرت‌هاست» (فقیه، بیتا: ۱۳/ ۴۹۰).

پاسخ ادله فوق

گروهی از اهل سنت به ادله فوق، چند پاسخ گفته‌اند که عبارت‌اند از:

- ۱- یزید فاسق ستمکار بود و اهل حجاز با او بیعت نکرده بودند تا شوریدن بر او «بغی» و حرام باشد (صاوی، بیتا: ۴/ ۴۲۷؛ ابن حجر هیتمی، بیتا: ۳۸/ چنانکه در یکی از سخنان امام حسین (ع) آمده است: «یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمه معلن بالفسق و مثلی ال یبایع مثله؛ یزید فاسق و شرابخوار و کشنده جان‌های محترم است و آشکارا به فسق و فجور می‌پردازد و مثل من با مثل او بیعت نمیکنند» (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱/ ۲۶۷). بلاذری می‌نویسد: «یزید آشکارا در برابر چشم و گوش مردم به لهو و لعب، سگ بازی و همنشینی با زن‌های بدکار و غنا می‌پرداخت و سگ‌های خود را دستبند طلا می‌

بست» (بللذری، بی تا: ۵۶).

ابن خلدون می نویسد: «فسق یزید بر تمام افراد اهل عصر خودش آشکار شد» (ابن خلدون، بیتا الف: ۱/ ۲۶۹). و ی در ادامه می نویسد: «بدان از کارهای فاسق آنچه مشروع باشد، درست است و جنگ کردن با بغات نزد علما در جایی است که خروج بر امام عادل باشد و در قیام عاشورا خروج حسین بر امام عادل نبود، پس جنگ کردن با امام حسین در لشکر یزید جایز نبود، بلکه لشکرکشی یزید برای جنگ با حسین از کارهای زشت است که بر فسق یزید تأکید دارد و حسین در این جنگ شهید و مثاب است و بر حق و اجتهاد بوده و کسانی که با یزید بوده اند نیز بر حق و اجتهاد بوده اند» (ابن خلدون، بی تا الف: ۱/ ۲۶۹). ابن کثیر دمشقی می نویسد: «یزید میمونی داشت که آن را جلوی خود می نشاند و کنبه او را «ابوقیس» گذاشته بود و به او شراب می داد و از کارهایش می خندید و او را بر الاغی سوار می کرد. یزید در عصر خود به می گساری و به کار گرفتن آلات لهو و شکار و بازی کردن با پسران و دختران و سگان شهرت داشت و روزی بر او نمی گذشت جز آنکه مست بود» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸/ ۲۳۶۸).

با توجه به چنین کلماتی، یزید، حا کم عادل نبود تا قیام علیه او روا نباشد، بلکه پادشاه ستمکاری بود که به هر فسقی اقدام ورزیده بود و حکومت برای او استقرار نیافته بود تا قیام در برابرش جایز نباشد؛ چنانکه ابن حجر هیتمی گفته است: «باید امر حکومت برای حا کم استقرار یافته باشد تا قیام علیه او مستلزم بغی باشد، درحالیکه امر حکومت برای یزید استقرار نیافته بود و هنوز یزید در حال بیعت گرفتن از افراد برای حکومت خویش بود که امام حسین (ع) علیه او شورید» (ابن حجر هیتمی، بیتا: ۱۳۸ ۳۸). بنابراین نمی توان به سخنانی نظیر سخن ابن تیمیه اعتنا نمود که گفته است: «ا گر بگویید قیام حسین (ع) برای اصلاح اوضاع اجتماعی مسلمانان و دفاع از دین صورت گرفت، سخن درستی نیست؛ زیرا این قیام مفاسدی را به همراه داشت که چند برابر مصالح آن بود. دلیل مفسده آور بودن قیام حسین (ع) این است که یزید در آن زمان، خلیفه قدرتمند و پیشوای مسلمان و پادشاه صاحب شمشیر بود و

بر سراسر بلاد اسلامی تسلط کامل داشت. بنابراین اطاعت از او بر آحاد ملت واجب و قیام در برابر او، موجب فساد و به خطر انداختن صلح بود» (ابن تیمیه، بی تا: ۱۴۱/۲).

۲- شورش بدون عذر علیه حاکم حرام است، در حالیکه امام حسین(ع) در قیام خویش عذر موجه داشت (رملی، بی تا: ۴/۱۱۱؛ انصاری، بی تا: ۱۹/۳۶۹)؛ زیرا یزید اعتقادی به دین اسلام و پیامبر آن نداشت. چنانکه جاحظ گفته است: «منکرات بسیاری که یزید مرتکب شده، بیانگر وجود ردائل اخلاقی در اوست و موجب خروج او از ایمان می‌گردد. او فاسق ملعون است و کسی که از دشنام به این ملعون نهی کند، خود نیز ملعون است» (جاحظ، بی تا: ۱۴/۲ - ۱۳).

آلوسی در روح المعانی گفته است: «اگر کسی بگوید که یزید گناه نکرد و لعن او جایز نیست، باید او را در زمره باران یزید محسوب نمود. من می‌گویم که آن خبیث به رسالت پیامبر(ص) اعتقاد نداشت و آنچه را که با اهل حرم الهی و اهل بیت پیامبر(ص) انجام داد و رسوایی‌های دیگر او، بیانگر آن است و اموری که او مرتکب شد، در دلالت بر کفرش کمتر از انداختن ورقی از قرآن در کثافات نیست. گمان نمی‌کنم که وضعیت او بر مسلمانان آن زمان پنهان بوده باشد، ولی آنها مقهور و تحت فشار بودند و چاره‌ای جز صبر نداشتند» (آلوسی، ۱۴۱۵/۱۳ - ۲۲۸-۲۲۷).

۳- از منظر اهل سنت، عنوان «باغی» تنها در مورد قیام علیه حاکم عادل صادق است، نه در مورد قیام علیه پادشاه ستمکار. چنانکه ابن نجیم حنفی در البحر الرائق (ابن نجیم حنفی، بی تا: ۵/۱۵۱) و داماد افندی در مجمع الانهر (داماد افندی، بی تا: ۱/۶۹۹) گفته اند: «باغی در عرف فقها به کسی گفته می‌شود که بدون حق، بر امام حق بشورد». انصاری در الغرر البهیة گفته است: «باغی به مخالف با امام عادل گفته می‌شود» (انصاری، بی تا: ۵/۷۲). نووی در روضة الطالبین گفته است: «الباغی فی اصطلاح العلماء هو المخالف إمام العدل الخارج عن طاعته بامتناعه من أداء واجب علیه أو غیره؛ باغی در اصطلاح علما، کسی است که با امام عادل مخالفت ورزد و با خودداری نمودن از پرداخت واجبات مالی به او و یا غیر آن، از فرمانبرداری امام عادل سرباز

زند» (نووی، ۱۴۰۵ / ۱۰ / ۵۰). ابن خلدون پس از نقل کلام ابن عربی می‌نویسد: «این قاضی از ابتدایی شرایط بغی غافل مانده و اشتباه بزرگی کرده است؛ زیرا علمای اسلام در بغی، خروج بر امام عادل را شرط می‌دانند و چه کسی عادل‌تر از حسین بوده در زمان خودش، در امامت و عدالت در جنگ با اهل رأی» (ابن خلدون، بی تا الف: ۱ / ۲۶۹).

سید عبدالرزاق موسوی (ره) نیز نوشته است: «ابن عقیل و ابن الجوزی خروج بر امام غیر عادل را جایز دانسته‌اند و دلیل آن را خروج حسین (ع) بر یزید، برای اقامه حق عنوان نموده‌اند و ابن الجوزی در کتابش «السر المصون» می‌گوید: «از اعتقادات عوامانه ای که در عده ای از منسوبین به اهل سنت نفوذ کرده است، آن است که گفته‌اند: «یزید کار صحیحی انجام داد و حسین در خروج بر او اشتباه کرد.» درحالی که اگر در تاریخ بنگرند، می‌بینند که چگونه به اجبار برای او بیعت گرفته شد و همه گونه خلافی در این بیعت صورت گرفت و بر فرض صحت خلافت مسائلی از یزید بروز نمود که هر یک از آن برای فسخ عقد بیعت کفایت می‌کند» (موسوی، ۱۳۸۴: ۳۲ - ۳۱). عائلی می‌گوید: امام حسین (ع) نه بر امام، بلکه بر فردی متجاوز که خویش را بر مردم تحمیل نموده بود - یا به زبانی دیگر پدرش او را بر مردم تحمیل کرده بود - خروج کرد. شاید اگر این حرکت از سوی شخصی دیگر و در برابر حاکمی غیر از یزید انجام می‌پذیرفت، دست‌های ناپاک تبلیغاتی حکام به آسانی می‌توانست در لوٹ نمودن و تحریف اهدافش موفق گردد، لکن حسین (ع) با پیشینه معروفش در نزد مسلمانان و وصایای پیامبر (ص) دربارهاش و اخبار فراوان پیرامون قیامش، یک سوی ماجراست و یزید خبیث و خاندان بنیامیه سوی دیگر. این امر نهضت امام حسین (ع) را مثل روز درخشان نموده است؛ به گونه ای که اگر مواضع مخالفین خروج امام حسین (ع) در کتابهای اهل سنت ذکر می‌شود، از این باب نقل می‌شود که آن را نفی و محکوم نمایند» (عائلی، بیتا: ۳۴ - ۳۳). کلام سبط ابن جوزی به گونه صریح بر نفی عدالت یزید دلالت دارد؛ زیرا وی می‌نویسد: «یزید سه سال و نه ماه حکومت کرد. در سال اول فرزند رسول خدا (ص) را به شهادت رساند و خاندان او را به اسارت برد. سال دوم کشتار مدینه را به راه انداخت و

خونریزی و هتک و غارت را برای سربازان خود مباح نمود و در سال سوم کعبه را با منجنیق هدف قرار داد و پرده‌های کعبه را به آتش کشید» (ابن جوزی، ۱۳۷۶: ۱۶۳)؛ به همین جهت در روایاتی از پیامبر اسلام (ص) آمده است: «لایزال امر امتی قائماً بالقسط حتی یثلمه رجل من بنی امیه یقال له یزید» همواره امر امت من بر عدالت استوار است تا آن که اولین کسی که آن را می شکند، مردی از خاندان امیه است که یزید نام دارد، (بوصیری، ۱۴۲۰: ۸/۸۵؛ موصلی تمیمی، ۱۴۰۴: ۱۷۶/۲: هیثمی، بی تا: ۳۸۹/۴: همو ۱۴۱۳: ۶۴۲/۲) «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَدِّلُ سُنَّتِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ» اولین کسی که سنت مرا تغییر می دهد شخصی از خاندان امیه است (صهیب عبدالجبار، ۱۴۲۹: ۲/۳۴۷؛ انصاری، ۱۴۲۱: ۲/۵۰۸؛ سیوطی، ۱۰/۳۰۴؛ همو، ب: ۱/۹۹۹۸؛ کوفی، ۱۴۰۹: ۲۰۶/۷). به همین جهت ابن حجر عسقلانی گفته است: «ابوهریره در بازار راه می‌رفت و می‌گفت: «أعوذ بالله من رأس الستین و إماره الصبیان؛ خدایا در سال شصت و پادشاهی کودکان مرا زنده مدار» و با این کلامش به خلافت یزید اشاره می‌نمود؛ زیرا خلافت یزید در سال شصتم هجری بود نه پس از آن (اشقودری البانی، ۱۴۲۲: ۱/۶۰).

۴- بسیاری از دانشمندان اهل سنت قائل به آن شده اند که یزید به زور از مردم برای خلافت خویش بیعت گرفت و بیعتی که همراه با زور باشد، باطل است؛ چنانکه طبری نوشته است: «یزید با اکراه برای خویش بیعت گرفت و عقدی که با اکراه همراه باشد، باطل است و از همین جاست که یزید غاصب خلافت شمرده می‌شود و بیشتر نمایندگان مسلمان، بیعت با او را ترک کردند» (طبری، ۵/۳۴۳). علاوه بر آنکه بسیاری از افراد، از بیعت با یزید سرباز زدند.

وقتی معاویه در زمان حکومت خویش، صد هزار درهم برای عبدالله بن عمر فرستاد و از او خواست تا با یزید بیعت کند، وی گفت: «أترون هذا أراد إن دینی إذا عندی لرخیص؛ آیا می‌دانید که از من چه می‌خواهد. اگر در مقابل صد هزار درهم با یزید بیعت کنم، دینم در نزد من کم ارزش خواهد بود» (بیهقی، ۱۴۱۴: ۸/۱۵۹).

وقتی شهر بن حوشب در مکه بود و برای حکومت یزید از او بیعت خواست، وی برای رهایی از شر بیعت با یزید به سوی شام رفت (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴/ ۵۳۳؛ ازدی، ۱۴۰۳: ۱۱/ ۳۷۶؛ صنعانی، ۱۴۰۳: ۱۱/ ۳۷۶؛ بغوی شافعی، ۱۴۰۳: ۱۴/ ۲۰۹).

مردم مدینه با یزید بیعت نمی کردند تا آنکه وی لشکری به مدینه فرستاد و بسیاری از مردان آن شهر را کشت و زنان آن را بر لشکرش مباح نمود و ماجرای «حره» را به راه انداخت (انصاری، بیتا: ۱۱/ ۲۵) و بسیاری از انصار و مهاجر از صحابه پیامبر (ص) در آن کشته شدند و اذان و نماز در مسجد پیامبر (ص) تعطیل شد (انصاری، بیتا: ۱۲/ ۱۰۶). ۴،۴. وقتی عبدالرحمن بن ابی بکر در مدینه زندگی می کرد و معاویه با ارسال صدهزار درهم از او خواست تا با یزید بیعت کند، بیعت با یزید را رد کرد و گفت: «من دین خود را به دنیا نمی فروشم» و به سوی مکه رهسپار گردید و به صورت ناگهانی در سرزمین حبشی مرد (اصبحی، ۱۴۱۳: ۲/ ۴۹۸).

عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر و عبدالله بن زبیر، برای بیعت نکردن با یزید از مدینه خارج شدند و به مکه پناهنده شدند (اصبهانی، ۱۳۹۴: ۱/ ۳۳۰). ابوهریره همواره این دعا را می خواند: «أعوذ بالله من رأس السنين و إمارة الصبيان؛ از سال شصتم هجری و پادشاهی کودکان به خدا پناه می برم» و با این کلامش به خلافت یزید بن معاویه اشاره می نمود؛ زیرا حکومت وی در سال شصتم هجری بود و خدا دعای ابوهریره را برآورده نمود و وی یک سال پیش از آن مرد» (اشقودری البانی، ۱۴۲۲: ۱/ ۶۰؛ سحیم، بیتا: ۱/ ۲۱۱؛ فقیه، بیتا: ۹/ ۱۳۵). ۴،۷. مردم کوفه با یزید بیعت نکرده بودند و برای بیعت با امام حسین (ع) نامه های مختلفی نوشته بودند و از آن حضرت خواسته بودند تا به کوفه بیاید و با آن حضرت بیعت کنند (ابن المطهر، بیتا: ۱/ ۳۳۱؛ ابن العبری، بیتا: ۱/ ۵۸) و علت بیعت نکردن آنان با یزید نیز اخلاق زشت و تجاهر به معاصی و اشتها به زشتی های وی بود (ابن الطقطقی، بیتا: ۱/ ۴۲). ۴،۸. عدنی در تحفة الحبيب گفته است: «برخی از بزرگان صحابه که هزار بار بهتر از یزید بودند، علیه یزید خروج نمودند» (عدنی، ۱۴۲۸: ۱/ ۱۷۰). با توجه به چنین نکاتی، یزید هنوز به

صورت رسمی خلیفه نشده بود و از مردم بیعت نگرفته بود تا قیام علیه او، مستلزم بغی بوده و حرام باشد. به همین جهت است که شوکانی در نیل الاوطار گفته است: «برخی از اهل دانش، نظیر کرامیه قائل به آن شده اند که حسین، نواده پیامبر(ص) که رضوان خدا بر او باد و خدا او را خشنود گرداند، بر شرابخوار مست و از بین برنده حرمت شریعت مطهر، یزید پسر معاویه - که لعنت خدا بر آنان باد- بغی نمود و کلماتی دارند که از آن پوست بدن به لرزه می آید و موی بر بدن سیخ می شود (شوکانی، بیتا: ۱۱/ ۴۰۹). بسیاری دیگر از اهل سنت نیز در مورد بیعت یزید دو اشکال دارند:

أ. بیعت یزید را بدعتی نو می دانند؛ زیرا در چنین موردی بود که خلافت از شکل شورایی بودن بیرون آمد و شکل وراثت به خود گرفت.

ب. افرادی بودند که برای رسیدن به خلافت، شایستگی بیشتری از یزید داشتند؛ عبدالله بن عمر و عبدالله به زبیر و حسین(ع) (صالبی، الف: ۲/ ۲۰۱؛ همو، بی تا ب: ۱/ ۲۹). ۵. برخی قائل به اجتهاد نمودن امام حسین(ع) و درباره قیام علیه یزید و خطای آن حضرت در اجتهادش شده اند که پاسخ آن است که قول به خطای مجتهد، برخلاف دیدگاه اهل سنت است؛ زیرا اهل سنت قائل به تصویب هستند و مجتهد را مصیب میدانند و قائل به آن هستند که مجتهد هرگز در اجتهاد خودش اشتباه نمی کند؛ چنانکه ابوحنیفه قائل به آن شد که هر مجتهدی مصیب است و حق در نزد خدا یکی است (ابن امیر الحاج، بیتا: ۵/ ۳۰۸). غزالی گفته است: «دیدگاه مختار در نزد ما و قولی که به آن یقین داریم و مخالف آن را اشتباه می دانیم، آن است که هر مجتهدی در ظنیات مصیب است و در چنین مواردی حکم معینی برای خدا نیست» (غزالی، ۱۴۱۳/ ۱/ ۳۵۲). طوفی صرصری گفته است: «دیدگاه مختار ما، قول به تصویب است؛ هرچند برخی از اخبار آحاد بر خلاف آن دلالت دارد» (طوفی صرصری، ۱۴۰۷/ ۳/ ۶۱۴). بخاری حنفی قائل به آن شده است که اکثر اهل سنتی که متبحر در علم و دانش هستند، قائل به دیدگاه تصویب هستند (بخاری حنفی، بیتا: ۴/ ۳۱، ۳۸ و ۵۴). شاطبی در الموافقات گفته است: «إن الجوبنی نقل اتفاق المعتزلة علی القول بالتصویب اجتهاداً و

حکماً: همانا جوینی اتفاق معتزله بر قول به تصویب در اجتهاد و حکم را نقل نمود» (شاطبی، ۱۴۱۷: ۲/ ۹۰). ابن مفلح (ابنمفلح، ۱۴۲۰: ۴/ ۱۴۸۴)، مرآودی (حنبللی) مرآودی حنبلی، ۱۴۲۱: ۸/ ۳۹۲۷)، شجور (شجود، بیتا: ۱/ ۲۶)، رازی جصاص (رازی جصاص، ۱۴۱۴: ۴/ ۳۲۴ و ۳۲۷)، نمله (نمله، ۱۴۲۰: ۵/ ۲۳۶۰) و ... بر این باورند که مجتهدان از اهل قبله را با تمام اختلاف دیدگاهی که دارند، مصیب دانسته‌اند و یا ادعای اجماع نموده‌اند که مجتهدان در تدبیر جنگها و کیدهای دشمن -هرچند اختلاف داشته باشند- نسبت به تکلیف خویش مصیب هستند. با توجه به آنکه نظریه مختار اکثر اهل سنت بر تصویب است و مجتهدان را در اجتهاد خویش بر صواب می‌دانند و حاضر به پذیرش خطا و اشتباه آنان نیستند، چگونه می‌توان گفت که قیام امام حسین (ع) در اصل حرام بود، ولی آن حضرت اجتهاد نمود و در اجتهاد خویش دچار اشتباه شد. با توجه به مطالب فوق، دیدگاه اولی که از اهل سنت نقل شده و قائل به حرمت قیام امام حسین (ع) است، با تاریخ، مبانی اعتقادی، فقهی و اصولی ارائه شده توسط اهل سنت سازگار نیست و نمی‌توان چنین دیدگاهی را پذیرفت.

دیدگاه دوم: جواز قیام

در مقابل کسانی که قائل به حرمت قیام امام حسین (ع) شده‌اند، گروه دیگری قیام آن حضرت را مشروع شمرده‌اند و برای اثبات مدعای خویش، به وجوب امر به معروف و نهی از منکر تمسک جسته‌اند؛ چنانکه ابن حزم می‌گوید: «ساقط کردن حاکم منحرف با وجود قوت و قدرت واجب است و این کار از باب امر به معروف و نهی از منکر است که واجب شده و نسخ هم نشده است. از طرفی هر حدیثی که بر اطاعت از حاکم فاسق و منحرف دلالت کند، منسوخ است ... رأی ام‌المؤمنین عایشه، طلحه، زبیر و کسانی که با آنها بوده‌اند و رأی معاویه، حسین بن علی، عبدالله بن زبیر و کسانی که در قیام حره از صحابه و تابعین رسول خدا شرکت داشته‌اند نیز همین است» (ابن حزم، بی تا: ۹/ ۳۶۲).

با توجه به عبارت فوق، از سویی اهل سنت، قیام در برابر شخص متجاهر به فسق را از باب امر به معروف و نهی از منکر، واجب می‌شمارند و

از سوی دیگر، بسیاری از اهل سنت تصریح نموده اند که یزید، متجاهر به فسق بود؛ چنانکه در فتاوی الشبکه السلامیه آمده است: «برای یزید زشتی‌های زیادی است که بزرگترین آن کشتن حسین بن علی(ع)، نواده رسول خداست. به همین جهت ذهبی در سیرالعام و النبء گفته است: یزید قوی، شجاع، دارای اندیشه و عزم و زیرکی و فصاحت بود و اشعار زیبا می‌سرود و سنگدل و خشن بود و شراب می‌نوشید و منکرات را انجام می‌داد. حکومتش با کشتن حسین آغاز شد و با واقعه حره پایان یافت و مردم او را دشمن داشتند و در عمرش برکتی نبود. بنابراین حسناتی که ذهبی برای یزید ذکر نمود، اگر در واقع برای یزید ثابت باشد، وی در دریاهایی از گناهان خویش فرو رفته است» (فقیه، بیتا: ۴/ ۸۳۳۶). ابن الطقطقی گفته است: «اهل کوفه با یزید بیعت نکردند؛ زیرا وی را بد اخلاق و متجاهر به معاصی و مشهور به زشتی‌ها می‌دانستند (ابن الطقطقی، بیتا: ۱/ ۴۲). عکری حنبلی گفته است: «التوقف فی شأنه بل فی کفره و ایمانه لعنة الله علیه و علی أنصاره وأعوانه وقال الحافظ ابن عساکر نسب إلى یزید قصیده ... فإن صحت عنه فهو کافر با ریب؛ در شأن یزید، بلکه در کفر و ایمان یزید - لعنت خدا بر او و بر یاران و انصار او باد- توقف نداریم. حافظ ابن عساکر قصیده‌ای را به یزید نسبت داد که اگر درست باشد، بدون هیچ شکی یزید کافر خواهد بود» (عکری حنبلی، ۱/ ۱۴۰۶: ۶۹). با توجه به کلمات فوق، بسیاری از اهل سنت، یزید را متجاهر به فسق می‌دانستند و قیام در برابر شخص متجاهر به فسق را نیز از باب امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شمردند، بنابراین چنین کلماتی بیانگر آن است که بر امام حسین(ع) واجب بود که در برابر شخص متجاهر به فسق چون یزید قیام نماید؛ چنانکه ابن خلدون گفته است: «حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیفی واجب است؛ زیرا وی متجاهر به فسق است؛ به ویژه برای کسانی که توانایی آن را داشته باشند، لازم است و پندار خود او به سبب شایستگی و توانایی خانوادگی بر این امر توانایی دارد. اما درباره شایستگی گمان او درست بود، بلکه بیش از این نیز شایستگی داشت. اما در مورد توانایی اشتباه کرد» (ابن خلدون، الف: ۱/ ۲۶۹ - همو، بیتاب: ۱/ ۱۱۲).

برخی دیگر قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را جایز شمرده‌اند و برای جواز آن به افضلیت امام حسین (ع) بر یزید استدلال نموده‌اند؛ چنانکه شوکانی قیام امام حسین (ع) را جایز شمرد و اینگونه استدلال نمود که حسین از یزید برتر بود و آن دو با همدیگر یکسان نبودند تا حسین (ع) با یزید بیعت کند (شوکانی، بی‌تا: ۷/ ۳۶۲).

نتیجه گیری

هرچند در بین اهل سنت، پیرامون مشروعیت قیام امام حسین (ع) علیه یزید، دو دیدگاه مطرح است:

ا. دیدگاه اول: حرمت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید به دلیل:

۱. ثبوت امامت یزید بر امام حسین (ع)؛ زیرا مردم با یزید بیعت نموده بودند و چنین بیعتی موجب ثبوت امامت یزید بر همگان و از جمله امام حسین (ع) می‌شد.

۲. لزوم بغی؛ زیرا قیام در برابر کسی که به حکومت جامعه اسلامی رسیده و مردم با او بیعت نموده‌اند، مستلزم بغی است.

۳- اختلاف انگیزی در امت اسلام؛ زیرا قیام امام حسین (ع) در برابر یزید، موجب ایجاد شکاف اختلاف در جامعه اسلامی و خونریزی در بین مسلمانان می‌شد.

ب. دیدگاه دوم: جواز قیام امام حسین (ع) در برابر یزید؛ به دلیل:

۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ زیرا به تصریح اهل سنت، یزید شخصی متجاهر به فسق بود و بر همگان واجب است که از باب احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر، در برابر شخص متجاهر به فسق قیام نمایند.

۲. افضلیت امام حسین (ع) بر یزید؛ زیرا امام حسین (ع) از نظر برخورداری از کمالات انسانی، از یزید برتر بود و بر او روا نبود که با یزید بیعت کند.

۳. ادله کسانی که قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را حرام شمرده‌اند، با مبانی فقهی و اصولی اهل سنت سازگار نیست، علاوه بر آنکه غیر از امام حسین (ع)، بسیاری دیگر از بزرگان صحابه و تابعین نیز حکومت یزید را به

رسمیت نشناخته‌اند و با او بیعت نکردند و به همین جهت قیام حره اتفاق افتاد و یزید در برابر عبدالله بن زبیر قرار گرفت و خانه کعبه را به منجیق بست. اگر رفتار یزید را که در منابع اهل سنت ذکر شده است، در نظر گیریم و آگاه گردیم که بقاء حکومت او به فنا و نابودی دین اسلام می‌انجامید، قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را از منظر محققان اهل سنت، نه تنها جایز، بلکه واجب خواهیم شمرد؛ زیرا اهل سنت، به فسق و کفر یزید تصریح نموده‌اند و روا نیست که شخصی چون امام حسین (ع) در برابر او سکوت نماید و حکومت او را به رسمیت بشناسد.

منابع و مأخذ

- ۱ آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). النهایه فی غریب الحدیث و الآثار. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۳ ابن الطقطقی (بی تا). الفخری فی الأدب السلطانیه. بیجا.
- ۴ ابن العبری (بی تا). تاریخ مختصر الدول. بیجا.
- ۵ ابن العربی، ابوبکر (بی تا). العواصم من القواصم. بیجا.
- ۶ ابن المطهر (بی تا). البدء و التاریخ. بیجا.
- ۷ ابن امیر الحاج، محمد بن محمد (بی تا). التقرير و التحریر. بیجا.
- ۸ ابن تیمیة حرانی، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (بی تا). منهاج السنه. بیجا.
- ۹ ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۳۷۶ ش). تذکره الخواص من الیمه بذكر خصائص الائمة. قم: الشریف الرضی.
- ۱۰ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی تا الف). تاریخ ابن خلدون. بیجا.
- ۱۱ (بی تا ب). مقدمه ابن خلدون. بیروت: دار الفکر.
- ۱۲ ابن علش، محمد بن احمد بن محمد (بی تا ب). فتاوی ابن علش. بیجا.
- ۱۳ (بی تا الف) فتح العلی المالک فی الفتوی علی مذهب الامام مالک. دار المعرفه.

١٤. ابن فارس، ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (١٤٠٤ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
١٥. ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء حافظ (١٤٠٨ ق). تاریخ ابن کثیر . بیروت: دار احیاء التراث العربی - مکتبه النصر .
١٦. ابن نجیم حنفی، زین الدین (بیتا) . البحر الرائق. بیروت: دار المعرفه.
١٧. ازدی، معمر بن عمر راشد (١٤٠٣ ق). الجامع. پاکستان: المجلس العلمی.
١٨. اشعری، علی بن اسماعیل (١٤٠ ق). مقالات المسلمین و اختلاف المصلین. بیروت: دار النشر فرانز شتاینر .
١٩. اشقودری البانی، ابو عبدالرحمن محمد ناصر الدین بن نوح (١٤٢٢ ق). مختصر صحیح الامام البخاری. ریاض: مکتبه المعارف.
٢٠. اصبحی، مالک بن انس (١٤١٣ ق). موطأ الامام مالک. دمشق: دار القلم